

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه نعل (جله دوم)

جله خانوادگی - استاد اخوت ۱۳۷/۰۲/۹۶۱

برای سلامتی خودتان و فتح و نصرت جنود دین اسلام **صلواتی** بفرستید.

برای اینکه در ایام شعبان که متعلق به رسول گرامی اسلام است و در این ایام لازم است تا حتما با حضرت بقیه الله (عج الله تعالی فرجه) ارتباط محکمی پیدا کنیم، **صلواتی** ختم بفرمایید.

برای اینکه ان شاء الله خداوند ما را مشمول معنویات بندگان خاص خود، در این سه ماه رجب، شعبان و رمضان کند، **صلواتی** بفرستید.

برای اینکه خداوند ما را مایه سرور حضرت بقیه الله (عج الله تعالی فرجه) کند، **صلوات** ختم بفرمایید.

\*\*\*

جلسه پیش راجع به سوره مبارکه نمل صحبت کردیم و مطالبی را خدمتتان عرض کردیم. روایتی را مطرح کردیم که این روایت می تواند برداشت جالبی از این سوره باشد. روایت به زبان عربی قرائت نشد. هر فردی تمایل دارد، می تواند عربی روایت را یادداشت کند و از آن استفاده ببرد.

این روایت از کتاب روضه الواعظین می باشد. قال امیرالمومنین: «كُنْ لِمَا لَا تَرْجُو أَرْجَى مِنْكَ لِمَا تَرْجُو» یعنی نسبت به چیزی که امید نداری، امیدوارتر باش نسبت به چیزی که امید داری.

طبیعتا انسان نسبت به یک سری مسائل امیدوار است. مثلا امید دارد که مدرسه خوبی برای فرزندش پیدا کند. انسان به امید زنده است. یک سری از امورات هم وجود دارد که اصلا در راستای امید انسان نیست. روایت می فرماید که انسان باید نسبت به همان چیزها امید بیشتری داشته باشد. پس جایی برای ناامیدی باقی نمی ماند. چنین انسانی، امیر-المومنین (علیه السلام) می شود.

دلیل این موضوع را به سه دسته از آیات دلالت می‌دهند. پس ما یک مدل تدبر علوی داریم که ایشان روش تدبر را به ما یاد می‌دهند. «فَإِنَّ مُوسَىٰ بْنَ عِمْرَانَ (علیه السلام) خَرَجَ يَتَّبِسُ لِأَهْلِهِ نَارًا» وقتی موسی (علیه السلام) خارج شد که آتشی برای اهلش بیاورد «فَكَلَّمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَرَجَعَ نَبِيًّا» پس خداوند با او صحبت نمود و دفعتاً ایشان پیامبر شد در حالیکه هیچ امیدی نداشت. «و خَرَجَتْ مَلَائِكَةٌ سَبَّأًا فَأَسْلَمَتْ مَعَ سُلَيْمَانَ (علیه السلام)» ملکه سبا هم پس از خواندن نامه حضرت سلیمان (علیه السلام)، به نیت مذاکره خارج شد، اما مسلمان بازگشت. وقتی یک نفر اسلام بیاورد با زمانی که پادشاه یک سرزمین اسلام بیاورد، متفاوت است. این موجب می‌شود تمام مردم آن سرزمین، مسلمان شوند. «و خَرَجَ سَحْرَةُ فِرْعَوْنَ يَطْلُبُونَ الْعِزَّةَ لِفِرْعَوْنَ فَرَجَعُوا مُؤْمِنِينَ» ساحران هم رفتند به این امید که عزت فرعون را بدست بیاورند و برای او تبلیغ کنند اما بازگشتند در حالیکه مومن بودند. چه اتفاقی در تمام موارد بالا مشترک بود؟ هیچ-کدام به اتفاقی که برایشان حادث شد امیدی نداشتند. پس «كُنْ لِمَا لَا تَرْجُو أَرْجَىٰ مِنْكَ لِمَا تَرْجُو».

ما از این روایت برای مطالعه‌ی سوره‌ی نمل استفاده کردیم. پیام سوره نمل این است که دنیا آنقدر که ما احساس می‌کنیم، بی‌برنامه نیست. آنقدر که ما فکر می‌کنیم، محل عذاب، سختی و سرگردانی نیست. اما برای رهایی از این سختی و عذاب‌های ظاهری دنیوی شرطی وجود دارد و آن ایمان است. اگر هر فردی این ایمان را داشته باشد به دستگاه تسویه‌ای وصل می‌شود که تمام بدی‌ها را به خوبی تبدیل می‌کند. به چنین فردی، انسان خوشحال گفته می‌شود (خوشحال قرآن با خوشحال ما فرق می‌کند!). این سوره برای برطرف کردن حزن‌های کهنه و مزمن بسیار موثر است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طس تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُّبِينٍ (۱)

هُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ (۲)

الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (۳)

فردی که مومن است، سه خصوصیت دارد. این سه خصوصیت شامل اقامه نماز، ایتای زکات و یقین به آخرت می‌باشد. یعنی مبنای یقینی و بدیهی او، امور اخروی است. به مسائل مربوط به آخرت یقین دارد. یقین یعنی از شما می‌پرسند که آیا یقین داری از این سفر که می‌روی، به سلامت باز خواهی گشت؟ این موضوع یقین‌بردار نیست. هر اتفاقی ممکن است بیافتد اما اگر بر اساس احکام الهی رفتار کرده باشیم، می‌توانیم یقین داشته باشیم که این سفر

مورد تایید خداست. مثلا یک نفر هنگام ازدواج نمی تواند در مورد خوب بودن فرد مقابل اطمینان داشته باشد اما اگر طبق حکم خدا تحقیق و مشورت کند، این اتکا به حکم خدا یقین بر دار است. لذا این افراد «بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ» هستند یعنی محل یقین شان آخرتی است.

به همین خاطر است که بعضی افراد باید نتیجه ی کاری را ۱۰۰ درصد متوجه شوند تا آن را انجام بدهند. مثلا برای یک سفر باید تمام جوانب را بسنجند. این افراد می خواهند یقین شان را صرف امور دنیا کنند و این خصلت در مقابل سه صفت مذکور قرار می گیرد. (اقامه نماز، ایتای زکات و یقین به آخرت)

إِنَّ الدِّينَ لَأَيُّمُنُونَ بِالْآخِرَةِ... (۴)

گروهی از مردم، «لایومنون بالاخره» هستند. یعنی وقتی به آنها می گوئیم پولی به یک نفر قرض بده، می گوید که اگر گرفتار شوم چه می شود. می گوئیم خداوند ۷۰ برابر آن را به تو می دهد، اما او اطمینان نمی کند. می گوئیم «و من یتق الله يجعل له مخرجا» یعنی همه آدم های دنیا در تمام مشکلاتی که دارند اگر تقوا پیشه کنند، راه بن بست ندارد و حتما یک راه مفری وجود دارد اما او باز هم اطمینان نمی کند و می گوید: از کجا معلوم!؟

چنین فردی نمی تواند به آخرت ایمان پیدا کند. ایمان به آخرت یعنی ایمان به لوازم آخرت، ایمان به قوانین آخرت، ایمان به خدایی که آخرت را خلق کرده، ایمان به دینی که مربوط به آخرت است. آخرت فقط یک جا و محل نیست. آخرت یعنی آخر این دنیا. باطن این دنیا یعنی قوانین و سنت های آن. هر کسی مال یتیم را بخورد در همین دنیا سبلی می خورد. اگر کسی حق کسی را بخورد حتما در این دنیا لطمه می بیند. اگر فرد به این قوانین اطمینان داشته باشد، مسلما این کار را نمی کند. گروهی از انسان ها فکر می کنند که آیه ی ۴ سوره ی مبارکه ی نمل می تواند استثنا داشته باشد.

زَيَّنَّا لَهُمْ أَعْمَالَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ (۴)

این افراد هر کار بدی که می خواهند انجام بدهند برایشان تزئین داده می شود. مثلا فرد نباید دروغ بگوید اما می گوید اشکالی ندارد و مصلحتی است. یعنی همه ی زندگی او بر این اساس است. مثلا این افراد می گویند از غصه می میریم اگر غیبت نکنیم!

طبق آیات قرآن فردی که کار غلطی را انجام بدهد، نمی تواند مسیر درستی را طی کند. مثلا در کارش کم بگذارد و جهت جبران صدقه بدهد. نتیجه این است که در نهایت دچار عمه (یعمهون) می شود. عمه یعنی سرگردانی، یعنی

«چه کنم، چه کنم!» این افراد زمانی که به یک چهار راهی می‌رسند، نمی‌توانند تشخیص بدهند که چه باید کنند. در واقع هر کس در زندگی به نقطه‌ی چه کنم برسد، باید برگردد و ببیند در زندگی به چه قوانینی اعتنا نکرده است. هیچ چیز به اندازه تقوا، کلید دردها نیست. پس انسان باید سعی کند مراقبتش را حتی در مسائل کوچک بیشتر کند. آیات قرآن و روایات، آخرت هستند. باید به این‌ها ایمان داشت و در صحنه‌ی زندگی از آنها استفاده نمود. آن وقت به «چه کنم چه کنم» گرفتار نمی‌شویم.

ما باید جز گروه «بالاخره هم یوقنون» بشویم. بعضی از مفسرین به این سادگی که ما موضوع را مطرح کردیم صحبت نکرده‌اند. اما واقعیت این است که یقین به آخرت قابل حصول برای همه مردم است. یقین به آخرت یعنی چه؟ یعنی من می‌دانم اگر اینجا چاه هست و داخل آن بروم، هلاک می‌شوم. اگر دروغ بگویم، سیلی می‌خورم. از کار بد، خوب حاصل نمی‌شود. به همین راحتی! آخرت را باید در دسترس بیاوریم تا ما هم جز موقنین شویم. لازم نیست یقین به آخرت را از یقین به اسماء و صفات الهی کسب کنیم. این را بگذاریم برای مومنین!

خداوند می‌فرماید فقط به آخرت یوقنون هستند. (حصر می‌کند) آخرت یعنی فرمایشات امیرالمومنین (علیه السلام) (رجوع شود به حکمت‌های ایشان). اینکه خداوند اهل بیت (علیهم السلام) را به ما عطا کرده واقعا عجیب است. الحمدلله رب العالمین برای این نعمت.

«یعمهون» ها کسانی هستند که «لایومنون بالاخره» هستند. هر کس هر روز صبح ۱۱ بار سوره توحید را بخواند، خدا او را از شر شیطان مصون می‌کند. باید به «قل هو الله احد» اعتماد کنیم. سوره‌ی توحید آنقدر توان دارد که یک نفر را از صبح تا شب حفظ کند. آنقدر توان دارد که زمین و آسمان را نگه دارد. هر کسی در زندگی اش هر مشکلی پیش آمد، بلافاصله به سوره توحید مراجعه کند، مطمئنا مشککش حل می‌شود.

اگر روایات را مطالعه کنیم، واکنش‌مان این خواهد بود که اگر بهشت رفتن اینقدر راحت باشد پس چرا مردم آنقدر سخت زندگی می‌کنند؟! دلیلش واضح است زیرا روایات در کتاب است و کتاب در کتابخانه! روایات در دست مردم نیست. ما نیز هر چه می‌خوانیم برای خودمان است. به مسجد و مدرسه نمی‌بریم. باید برویم و این روایات را به مردم منتقل کنیم تا سبک زندگی اهل بیت (علیهم السلام) در زندگی مردم جاری شود.

اگر بخواهیم با انصاف نگاه کنیم، مسلما زمانی که به یاد خدا هستیم، حال بهتری داریم تا زمانی که یاد خدا نیستیم حتی اگر پول داشته باشیم.

أُولَئِكَ الَّذِينَ لَهُمْ سُوءُ الْعَذَابِ وَهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْأَخْسَرُونَ (۵)

در این آیه ذکر هر دو واژه‌ی «اولئک» و «لهم» به این منظور است که حتما و حتما این گونه است. یک بار با جمله اسمیه تاکید کرده و یک بار با «لهم» حصر داده است.

«عذاب سوء» با «سوء العذاب» فرق می‌کند. «سوء العذاب»، بدی است که در عین حال عذاب هم می‌باشد. حالا بدی که درد هم دارد. حضرت علامه (ره) می‌فرمایند این هم مربوط به دنیا و هم مربوط به آخرت است. روح معنای آیات ۴ و ۵ این است که هر کسی ایمان به آخرت نداشته باشد به طور قطع دارای سوئی است که آن سوء عذاب است.

..وَهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْأَخْسَرُونَ (۵)

«اخسر» یعنی خاسرتر. چرا واژه‌ی اخسر را ذکر کرده است؟ زیرا فرد با وضعیتی روبرو می‌شود که در ذهنش هم نمی‌توانست تصور کند.

«اخسر» می‌شود کسی که برای خود فضایی از فوز و رستگاری ترسیم می‌کند اما ناگهان می‌بیند که حتی از کسانی که فکر می‌کرد که وضعیتش بهتر است، بدتر هم هست!

دلیلش این است که بهشت و جهنم امری تکوینی می‌باشد و مربوط به شناخت انسان است. کسی که به خدا ایمان پیدا کند، در همین لحظه هم در بهشت است. مرگ فقط پرده‌ها را کنار می‌زند.

**سوال:** علت «اخسر» شدن همان زینت دادن اعمال است؟

- بله. چون این فرد حق به جانب است. یک سری آدم‌ها را در جامعه می‌بیند و با خود می‌گوید وضع من از این‌ها خیلی بهتر است!

در آخرت برای «اخسر» وضعیتی پیش می‌آید که حتی نسبت به خاسر خود را زیان‌بارتر می‌بیند.

ان‌شالله به برکت سوره مبارکه‌ی نمل هیچ مسلمانی دچار سوء العذاب نشود. (بدی‌هایی در زندگیشان باشد که آن بدی‌ها عذاب باشد)

لطفاً نگویید این آیات برای آدم خوب‌هاست. به قوانین عمل کنید. خواندن نهج‌البلاغه بیشتر از ۱۰۰ ساعت زمان نمی‌خواهد. اگر نتوانستید، حداقل یک بار حکمت‌ها را بخوانید.

همه آخرت امیرالمومنین در یک جلد کتاب است. من بعید می‌دانم کسی مشکلی داشته باشد و با اعتقاد به نهج-البلاغه مراجعه کند اما مشککش حل نشود.

اگر کسی «سوءالعذاب» داشته باشد، نمی‌تواند بچه‌داری و همسرداری بکند. تحقیر کردن خود، وسواس فکری، افسردگی و اهانت‌های شخصی، دلیل «سوءالعذاب» است.

**سوال:** چه چیزهایی سوء ایجاد می‌کند؟

- برای پاسخ این سوال به روایات مراجعه می‌کنیم.

روایت اول: به طور طبیعی قلب‌ها یک سری آمد و شدهایی دارند (خواطر) در حالیکه عقل‌ها از آنها نهی می‌کنند. چرا وقتی از چیزی ناراحت می‌شوید، دوباره سراغ آن می‌روید؟

روایت دوم: نفوس طبیعت‌های سوءیی دارند و حکمت از آن نهی می‌کند. به طور طبیعی با نفس انسان یک سری سوءهایی قرین شده است که اگر حکمت یاد بگیرد، او را از آن سوءها دور می‌کند.

**سوال:** آیا می‌شود نتیجه گرفت که خواطر (جمع خاطر، اندیشه‌ها) سوء، نتیجه طبایع سوء هستند؟

- بله.

خداوند در قرآن حکمت را معادل برکت و چیزی شبیه کوثر معرفی کرده است.

حتی اگر صفتی وراثتی به ما رسیده باشد، امیرالمومنین (علیه السلام) قول داده‌اند که با حکمت اصلاح شود.

**سوال:** آیا حکمت یادگرفتنی است؟

- بخشی از آن اکتسابی است اما عمده آن اعطایی می‌باشد. در کتاب حکمت<sup>۱</sup>، سه مسیر برای حکمت پیشنهاد شده است.

خداوند گوهری به نام حکمت به انسان عطا کرده است که وظیفه‌ی آن برداشتن سوء طبایع است.

روایت سوم: اگر کسی چاهی را برای دیگری حفر کرد برای خود در چاه افتادن را پسندیده است. یعنی بطور قطع در چاه می‌افتد.

---

از سری کتب مدرسه دانشجویی قرآن و عترت<sup>۱</sup>

وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ (٦)

این آیه بسیار عجیب است. شخصی به نام نبی، همه‌ی وجودش چیزی جز تلقین قرآن نیست. حال این قرآن را باز کرده و تفصیل می‌دهد.

إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَارًا سَاءَتِ كُفْرًا أَوْ آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ سَحَابٍ مِّنَ السَّمَاءِ فَسِخْرًا لَّكُمْ تَصْطَلُونَ (٧)

فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (٨)

علمدار امید در قرآن کلمه «لعل» است. اگر لعل‌های قرآن را پیدا کنید «امیدواری» را در قرآن پیدا کرده‌اید. یعنی اینکه باید در زندگی دلمان به چه چیزهایی خوش باشد و به چه چیزی امیدوار باشیم.

امید، محرک ذکر و معنویت در زندگی است. امید، محرک رسیدن به مقصد است. انسان به وسیله‌ی امید به مقاصدش می‌رسد. امید، شاخص دست‌یابی به مقصد است.

اگر کسی در زندگی امیدش را از دست بدهد، دچار اختلال می‌شود. یکی از محل‌های مهم اختلال انسان، بالاخص در معنویت، اختلال در امید است. امید یعنی مشاهده مقصد و حرکت به سمت آن و این امید، ایمان و ذکر می‌آورد. اگر کسی در زندگی می‌خواهد به جایی برسد باید به امید متوسل شود.

اختلال در امید از سه جنبه اتفاق می‌افتد:

۱. فرد به مقاصد دنیا امیدوار بوده و به آخرت امیدوار نیست.

۲. بین خوف و رجا گسست ایجاد می‌شود. یعنی خوف بیشتر از رجا است و برعکس. اگر خوف بیشتر از رجا باشد، فرد به مقصد نمی‌رسد چون ترس بر او غلبه می‌کند. در نتیجه به سمت احتیاط رفته و بسیاری از مسیرها را امتحان نمی‌کند و ...

مثلا چرا مومنین در زمینه‌ی اقتصادی فعال نیستند؟ چون خوف بر رجا غلبه دارد. برعکس اگر رجا بر خوف غلبه کند، فرد دچار بی‌خیالی و سهل‌انگاری می‌شود.

یکی از مشکلاتی که گریبان‌گیر ماست این است که امید ما به خدا و فضلش بیشتر از خوف ماست. چه اتفاقی می‌افتد؟ هیچ چیز ما را تکان نمی‌دهد. هیچ مرگی ما را متاثر نمی‌کند. هیچ گذشت شب و روزی ما را متحول نمی‌کند.

**نکته‌ی بسیار مهم:** لعل‌های قرآن، محل‌هایی که انسان باید خوف و رجا داشته باشد را تعیین می‌کند. اینجا همان جاهایی است که مصداقش دنیا نیست. موضوع این آیات نوعاً رشد، تقوا و تذکر است. یعنی تقوا، مقصد است. یعنی فرد برای باتقوا شدن باید خوف و رجا داشته باشد. یعنی هم امیدوار باشد که به مقصد خواهد رسید و هم نگران باشد که اگر نرسم چه خواهد شد.

اگر خوف و رجا در توازن نباشند، فرد مضطرب است. اضطراب در قرآن عبارت است از به هم خوردن وضعیت خوف و رجا نسبت به مقصد آخرت گرایان. «رجا» را با کلمه «لعل» در قرآن جست‌وجو می‌کنیم. اگر خود واژه «رجا» را جست‌وجو کنیم به اندازه کلمه «لعل» اثربخش نیست.

**سوال:** چطور می‌شود خوف و رجا را با هم متعادل و متناسب کرد؟

- این موضوع با تفکر اتفاق می‌افتد. یعنی فرد نسبت به قوانین و مقصد شناخت واقعی پیدا کند و به علم حقیقی دست یابد. علم منشا اصلاح خوف و رجاست.

بحث ما در سوره‌ی نمل حول موضوع امید است چون نوعاً افرادی که در این سوره معرفی می‌شوند، غالباً هدایت می‌شوند.

وَأَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَىٰ لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَى الْمُرْسَلُونَ (۱۰)

خوف در قرآن گاهی در مقابل رجا است و گاهی نیست. رجا نیز گاهی مقابل خوف است و گاهی نیست. پس باید توجه کنیم که رجایی که در قرآن آمده، مقابلش چیست. هرجایی لعل آمده خوف و رجا با هم است. مثلاً زمانی که می‌گویند من بروم بینم آتش هست یا نه، به امید اینکه باشد، یعنی خوف و رجا هم‌تراز هستند و ممکن است که دست پر برگردد.

خوف واژه پیچیده‌ای است و حالت‌های مختلف دارد. بعضی از افراد وقتی به این آیات رسیدند، دچار اشتباه شدند. یعنی آن‌هایی که ایمانشان دچار نقصان است می‌گویند ببینید موسی می‌ترسد و ایمانش کم بود اما مالک اشتر نمی‌ترسید! مواظب باشید از این اشتباهات نکنید.

«یا موسی لا تخف» چرا خداوند این سخن را می‌گوید؟ زیرا موسی (علیه السلام) خاصیت بشری دارد.



اصلا برای اینکه ببینید یک نفر بشر است یا مَلِک باید خوفش را ببینید. اما خوف دوم آیه (انی لا یخاف لدی المرسلون) اینطور نیست. این خوف به معنی اعتمادی است که مانع ترس است.

اگر انسان با خداست هیچ وقت نباید خوف داشته باشد. البته نه آن خوفی که در مقابل رجاست. بلکه باید خدا بودن خدا را بپذیرد و اعتمادش از خدا سلب نشود.

هر کسی منتظر امام زمان (عج الله تعالی فرجه) است، باید یار ایشان باشد. امام بدون یار نخواهد آمد. باید نسبت به امامت مسئولیت داشته باشیم. باید از آمار طلاق بترسیم. وقتی آمارهای این چنینی را دیدیم، نباید از نگرانی شب خوابمان ببرد.

اگر مادری نسبت به فرزندش چنین حسی داشته باشد و بگوید این بچه من است، من او را با وضو و ایمان شیر دادم، قرآن برایش خواندم، این بچه را اگر در آتش هم بیندازند، نمی سوزد. نه در دنیا می سوزد و نه در آخرت. البته استثنا هم داریم ولی از ۱۰۰ بچه، ۹۰ تا همینطور است.

حتما هر کاری می کنیم باید با حکم الهی و نظر رسول باشد.

طبق این قسمت آیه که می فرماید «لاتخف انی لا یخاف لدی المرسلون» هر کس که زیر چتر رسول باشد، نمی ترسد. علاوه بر اینکه رسول ایمن است و افرادی هم که اعمالشان با حکم الهی و نظر رسول است، ایمن هستند. بزرگترین وصف رسول در قرآن، «امین» است یعنی کسی که بستر امن ایجاد می کند.

إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۱)

«الا من ظلم» یعنی ممکن است گاهی انسان ظلمی هم انجام بدهد اما «ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ» خدا می فرماید که ما می دانیم که انسان نمی تواند همیشه در چتر رسول باشد اما اشکالی ندارد.. هر وقت متوجه شد، پناه بیاورد.

خداوند بعضی از صفات خاصش را برای توبه کنندگان گذاشته است.

منظور این نیست که کسی برود گناه کند و سپس برگردد. اما «فانی غفور رحیم» این آیه را انسان توبه کننده می - فهمد. این به این معنی نیست که برویم ظلم کنیم اما اگر به اشتباه دچار خطا شدیم، آنگاه به حسن این آیه پی می - بریم. این آیه بسیار باشکوه است.

**سوال:** فرق «خوف» با واژه «وجل» چیست؟ این واژه در سوره مبارکه انفال ذکر شده و به معنای تاثر است. «وجل» وقتی به کار می‌رود که فرد منقلب می‌شود.

این آیات خیلی آیات عجیب و امیدوارکننده‌ای هستند.

وادخل یدک فی جیبک تخرج بیضاء من غیر سوء فی تسع آیات الی فرعون و قومه انهم کانوا قوما فاسقین (آیه ۱۲)

**سوال:** «الا» در آیه ی ۱۱ چه چیزی را حصر می‌کند؟

- منظور از «الا من ظلم» کسانی هستند که در برهه‌هایی از زندگی در مسیر مرسلین نیستند. وقتی آیه ۱۰ خوانده شد، به بیان تمثیل یک عده در عالم ملکوت دچار بهت شدند و پرسیدند چرا؟ گفته شد مگر ندیدید آیه چه گفت؟ فقط باید مرسل باشی تا بتوانی نترسی. بعد آن‌ها مجدد سوال کردند که حالا تکلیف ما چیست؟ از بین این قانون «من ظلم»‌ها سر بیرون آوردند و گفتند پس ما چه؟ به همین جهت آیه ۱۱ به ۱۰ الحاق شد. و این‌ها نیز مشمول آیه شدند. اگر ما جز مرسلین‌ها نبودیم (که البته نیستیم) پس جز دسته «من ظلم» هستیم. این افراد اگر «بدل حسنا» کردند به «لا یخاف لدی المرسلون» تبدیل می‌شوند.

**سوال:** پس اینگونه نبوده است که حضرت موسی (علیه السلام) هم ظلم کرده باشند؟

- خیر اینگونه نبوده است. انبیاء ترک اولی هم ندارند.

فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ (۱۳)

وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ (۱۴)

آیات ۱۳ و ۱۴ خیلی مهم هستند. هفته‌ی پیش مفصل درباره آنها صحبت شد. اما باز هم دقت کنید. روایت داریم که مردی خدمت امام حسین (علیه السلام) آمد و گفت: می‌خواهم گناه نکنم اما نمی‌توانم. موعظه‌ای کن تا مانع صدور گناه از من شود. امام (علیه السلام) فرمودند: پنج کار را بکن و آن‌گاه هرچه خواستی گناه کن و گرنه دست از گناه بکش. اول آن که روزی خدا را نخور و هرچه خواستی گناه کن. دوم این که از ولایت خدا خارج شو و هرچه خواستی گناه کن. سوم این که جایی پیدا کن که خدا تو را نبیند و هرچه خواستی گناه کن. چهارم این که آن‌گاه که ملک‌الموت برای قبض روح تو می‌آید، اگر توانایی دفع او را داری و می‌توانی از دست وی نجات پیدا

کنی، هرچه می خواهی گناه کن. پنجم این که وقتی مأمور جهنم خواست تو را وارد جهنم کند، اگر می توانی داخل نشو و هرچه می خواهی گناه کن.

پیام آیات ۱۳ و ۱۴ این است که دو کار را نکن و هر کاری دوست داری، بکن. هر کسی این دو کار را ترک کرد یا از آن‌ها برائت جست به همه فیوضات الهی دست پیدا می کند. آن دو چیز ظلم و علو است. ظلم و علو نداشته باش و بعد هر کاری دوست داری بکن! وقتی ظلم و علو نداشته باشیم، کاری غیر از خداپرستی نمی توانیم بکنیم.

برای هفته‌ی آینده روح معنای این دو واژه را بررسی و مطالعه نمایند. این دو ما را به مقام مرسلین می‌رسانند. هر کسی ظلم و علو داشته باشد آیات واضح الهی را می‌بیند و انکار می‌کند.

انشاءالله در باقیمانده ماه شعبان به برکت صلوات بر محمد و آل محمد استغفار و خودشناسی مان را بیشتر کنیم و برای ماه مبارک رمضان آماده شویم.

تعجیل در فرج امام زمان (عج) صلوات